

حسین پور احمدی - یاسمن یاری*

چکیده:

در این مقاله، به منظور بیان تلاش زنان مصر در زمینه کسب حقوق سیاسی برابر با مردان، به بررسی انجمن‌ها، نشریات و کتابهای زنان و جایگاه آنان در جامعه و موفقیت‌ها و دستاوردهای آنان از گروه‌های مختلف در مصر، پرداخته شده است. همچنین با بررسی جنبش‌های هم‌زمان با جنبش زنان در این دوران؛ یعنی جنبش ملی و اسلامی، سعی شده است رابطه ایشان با جنبش زنان بررسی شود. در حقیقت جنبش ملی بستر مناسبی برای ایجاد و شکل‌گیری جنبش زنان مصر گردید، گرچه در دوره مورد بررسی ثمره زیادی برای ایشان به همراه نداشت. گروه‌های موفق‌تر این جنبش در ابتدای قرن بیستم گروه‌های سکولار و بی‌طرف بودند، اما در دهه ۱۹۷۰ اسلام‌گرایان تفوق بیشتری یافتند. دلیل موفقیت گروه‌های مختلف در این دوره همراهی کردن با جریان‌های غالب در جامعه چون مبارزه با استعمار، و مبارزه علیه اسراییل در مسأله فلسطین بوده است.

کلید واژه‌ها: فمینیسم، جنبش زنان، انجمن‌های زنان، اسلام‌گرایی، ملی‌گرایی، مصر

* عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز - دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸، صص ۱۶۹-۱۴۳

پژوهش درباره وضعیت زنان در خاورمیانه سابقه طولانی ندارد. اکثر منابعی که به جنبش زنان در جهان عرب و جهان اسلام پرداخته‌اند، مصر را در کنار ایران، ترکیه و الجزایر نمونه مناسبی برای مطالعه دانسته، به بحث مبسوطی در این زمینه پرداخته‌اند. هدف از انتخاب جنبش زنان در مصر، بیشتر به این علت بود که این جنبش همچون جنبشهای مشابه در جهان اسلام با سه موضوع اساسی ملی‌گرایی، کمونیسم و اسلام‌گرایی مواجه بوده که با تأثیر آشکار این موضوعات بر یکدیگر، قابل بحث و بررسی دیده شده است. البته در این مقاله که با تأثیر جریان روشنفکری در مصر بر جنبش زنان آغاز می‌گردد، سعی شده است با بررسی تلاشهای زنان مصری در قالبهای مختلف مانند انجمنهای زنان، نشریات ویژه زنان و کتابهایی که به موضوع زنان پرداخته‌اند، تأثیرات متقابل و میزان برتری آنها را ملاحظه کند و در نهایت آنها را با یکدیگر مقایسه نماید. فرضیه‌ای که مقاله سعی در بررسی آن دارد، این است که جنبش زنان در مصر همانند بسیاری از جنبشهای زنان در کشورهای دیگر، با مسایل سیاسی روز جامعه گره خورده و همین سیاست‌زدگی عاملی شد که نتواند به دستاوردهایی که شایسته آن بود، دست یابد.

جنبش ملی‌گرایی و مسأله زنان

مسأله وضعیت زنان مصر و مشارکت آنان در فعالیتهای اجتماعی-سیاسی از همان ابتدا با جنبش ملی مصر در اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم رابطه پیدا کرد. این رابطه با رویکردهای مختلفی از سوی ملی‌گرایان مواجه شد و زمینه‌ای را برای زنان ایجاد کرد تا بتوانند تواناییهای خویش را در این موقعیت حساس که برای کشور مصر ایجاد شده بود، به منصفه ظهور برسانند و از این طریق بود که موفق شدند تواناییهای خویش را، هم به جامعه و هم به خودشان ثابت کنند. وضعیت زنان، مسأله روز جهان در آن زمان بود. البته برخورد طبقات مختلف جامعه مصر با این مسأله، بسته به نگرش ایشان نسبت به غرب و دستاوردهای آن متفاوت بود. با راهیابی مصر به بازار جهانی به عنوان تأمین‌کننده کتان مورد نیاز صنعت اروپا،

در اواخر قرن نوزدهم، تغییراتی گسترده در ساختار جامعه کشاورزی مصر رخ داد. زمین‌داران، بعضی از شعب بانکی و تجار بزرگ در این زمینه توانستند به موفقیت چشمگیری دست یابند، اما در عوض تعداد زیادی از خرده مالکان و کشاورزان مستأجر و تاجران خرده‌پا زمینها و ثروت خویش را از دست دادند و مجبور به مهاجرت به شهرها شدند. در همین زمان ورود تولیدات صنعتی غربی برای کارگاههای صنعتی کوچک و بازرگانان کوچک خانمان سوز شد.

گران بیان می‌کند که همین گروههای طبقات متوسط شهری و روستایی بودند که بعدها تبدیل به گروههای ملی‌گرای رادیکال شدند و سرمایه‌داران مصری وابسته به انگلیس گروه دیگری از ملی‌گرایان را تشکیل دادند که طرفدار غرب و فرهنگ غربی بودند.^۱ گروههای رادیکال طرفدار آزادی مصر و پایان سریع حاکمیت انگلیس به شدت از ارزشهای بومی و ملی خویش دفاع می‌کردند و در نتیجه با مسئله زنان که آن را تقلیدی از غرب می‌دانستند، مخالفت کردند. آنان مسئله آزادی زنان را ترفند غرب برای سست کردن اساس اتحاد اسلامی کشور می‌دانستند که با تضعیف بنیان خانواده قصد لطمه به جامعه را دارد، در صورتی که ملی‌گرایان لیبرال وابسته به طبقات بالای جامعه و طبقات متوسط سطح بالا طرفدار آزادی زنان بودند و مشارکت زنان در جامعه را باعث اصلاح جامعه و پیشرفت آن می‌دانستند. دو حزب «الامه» و «الوطنی» که به ترتیب از سرمایه‌داران طراز اول و خرده‌بورژواهای شهری تشکیل شده بودند، مسئله زنان را از دو نگاه متفاوت می‌دیدند. گروه اول طرفدار ایده‌های غربی از جمله آزادی زنان شدند و گروه دوم با مخالفت جدی با خواسته‌های زنان، طرفدار حفظ سنتهای خویش بودند و در نتیجه با ورود زنان به عرصه فعالیتهای اجتماعی مخالفت ورزیدند.^۲

این مسئله بعدها بیشتر خود را نشان داد. گروههای فعال در جنبش زنان که طی انقلاب ۱۹۱۹ تشکیل شدند، به علت وابستگی به گروههای سیاسی ملی‌گرای فعال در این دوره بسیار تحت تأثیر ایشان قرار گرفتند. از یک طرف مخالفان جنبش زنان و ورود زنان به عرصه اجتماع مانع تغییرات و تحولات مورد نظر زنان شده و نمی‌گذاشتند فعالیتهای آنان

به نتیجه برسد، از طرف دیگر موافقان جنبش زنان به رشد و شکوفایی موقعیت زنان کمک می کردند. البته نکته بارزی که نباید نادیده گرفته شود، تأثیر روشنفکران بیشتر در راستای ایجاد تغییرات در زمینه آموزش بود؛ اگرچه همین زنان آموزش دیده بودند که بعدها سکان جنبش زنان را در دست گرفتند. بحث درباره مسأله زنان به خصوص در مورد آموزش ایشان توسط روحانیت مصر مطرح گردید و این با نظر کسانی که روحانیت و اسلام را مخالف تغییرات در وضعیت زنان می دانستند، کاملاً در تضاد بود.

رفاعه طهطاوی (۱۸۰۱-۱۸۷۳م) که در الازهر درس خواند و بعدها برای تحصیل به فرانسه رفت، یکی از همین روحانیان بود. وی کتابی تحت عنوان المرشد الامین للبنات والبنین منتشر کرد و در کتاب خویش به حق زنان برای تحصیل همراه با مردان پرداخت و آموزش زنان را باعث ارتقای جایگاه ایشان در جامعه بشری دانست. او در حاشیه یکی از کتابهایی که ترجمه کرده است، می نویسد: «افزایش میزان احترام گذاشتن به زن نزد هر ملتی یا گروهی نشانه ای بارز و روشن از سطح بالای ادب و نزاکت و تمدن آن قوم است؛ چرا که عدم اعطای آزادی مشروع به زنان و پایمال کردن حقوق ایشان دلیلی قاطع بر توحش و بربریت و سرشت پست آن جامعه است.» بنابراین «احقاق حقوق مسلم زنان نشانی از پیشرفت و تمدن است، که بهترین مصداق این مقوله را در عقب ماندگی و بربریت جوامعی که از اعطای حقوق به زنان خود امتناع می ورزند، می توان به وضوح دید.» او به عنوان یک عضو کمیسیون تنظیم آموزش در مصر آنچنان بر ضرورت آموزش دختران به عنوان اولین قدم به سوی آزادی پافشاری کرد که این کمیسیون در سال ۱۸۳۶ بر لزوم سوادآموزی دختران در کنار پسران موافقت نمود. البته مدت زیادی طول کشید تا اولین مدرسه دخترانه در مصر تأسیس شود.^۳

یکی دیگر از مشهورترین چهره هایی که به مسأله زنان پرداخت، محمد عبده - مفتی بزرگ مصر - بود. مهم ترین دستاورد او، رهایی زنان از زندان ظاهرگرایی بود که با اهمیت دادن به عقل انسان و توان درک وی، تفسیر روشنگرانه ای را راجع به زن مطرح کرد. عبده با به کار گرفتن روش اجتهادی خود در مسایل زنان، نوآوری هایی ایجاد کرد. وی مسایلی مانند برابری زن و مرد در تمامی حقوق و وظایف به جز حق سرپرستی و ریاست، آموزش همگانی

زنان، منع حق مطلق طلاق برای مردان، اعطای حق طلاق به زنان از طریق حکومت و منع تعدد زوجات در عصر حاضر، جز در مواردی از قبیل نازایی زن، را در این زمینه مطرح ساخت.^۴ عبده معتقد بود که انسان می‌تواند هم مسلمان باشد و هم امروزی، و رسمهای بسیاری به نام اسلام، به خصوص در موضوع زنان، در جامعه مرسوم شده است که باید اینها را تشخیص داد و حذف کرد. شروع این بحثها توسط این روحانی بزرگ نتایج بسیاری برای فمینیست‌های جدید مسلمان داشت و بعدها بسیاری را تشویق به طراحی نظریه‌های جدید درباره اسلام و مدرنیسم نمود.^۵ تأثیر عبده و تفکرات وی به عنوان شاگرد بزرگ جمال الدین اسدآبادی، بعدها تأثیر زیادی بر نه تنها مصر بلکه کل جهان اسلام گذاشت؛ از جمله آثار مستقیم آن توسط شاگرد عبده، قاسم محمد امین، مشخص شد. وی نویسنده، پژوهشگر و بزرگ‌ترین منادی حقوق زن در مصر است که به «آزادکننده زنان» مشهور گشت. کتاب بسیار مهم او که تأثیر عمیق و فراگیری در این باره داشت، تحریر المرأة است که تنها یک سال پس از انتشار، در ایران نیز منتشر شد. اعتصام الملک این کتاب را با عنوان تربیت نسوان ترجمه کرد.^۶

این کتاب در سال ۱۹۲۸ به آلمانی منتشر گشت و کتاب دیگر او به نام المرأة الجديدة به سعد زغلول اهدا گردید. این کتاب در سال ۱۹۱۲ توسط کراچکوفسکی به زبان روسی ترجمه شد.^۷ البته در این کتابها، قاسم امین سه رویکرد متفاوت راجع به زنان را تجربه کرده است. در ابتدا او نگرشی سلفی و بنیادگرا به مسایل و حقوق زنان داشت، اما پس از چندی در کتاب تحریر المرأة به نواندیشی دینی روی آورد و بر پایه دو قانون «انسانیت زن» و «ضرورت آموزش زنان» خواهان آموزش آنان شد. او در رویکرد سوم خود، در کتاب المرأة الجديدة، از مبانی اسلامی گذشته خود فاصله گرفت و این کتاب، درآمدی برای کشف حجاب شد^۸ و سرانجام قاسم امین لقب «پدر نهضت آزادی زنان در جهان عرب» را یافت.

از سوی دیگر، ملی‌گرایان مخالف حضور زنان در جامعه مانند مصطفی کامل و طلعت حرب نیز به سهم خویش آثاری بر جنبش زنان داشته‌اند؛ هرچند این تأثیرات بیشتر منفی بوده است. به هر حال نظرایشان در جامعه آن روز مصر بسیار مؤثر بود، به خصوص که این افراد به واسطه فعالیتهای مستمرشان در انقلاب ۱۹۱۹ بعدها مناصب مهمی را کسب کردند و

در ایجاد تحولات جامعه نقشی کلیدی داشتند. از بین آنها مصطفی کامل و طلعت حرب، دو فعال سیاسی مشهور آن زمان بودند که به عناوین مختلف با زنان فعال در جنبش زنان و ورود آنان به فعالیتهای جامعه مخالفت می کردند؛ به عنوان مثال، یکی از مخالفت‌های ایشان در مورد فعالیت زنان در زمینه نشریات بود. مصطفی کامل و طلعت حرب با بررسی موقعیت مذهبی و اجتماعی زنان روزنامه نگار، این طور استدلال کردند که از بین ۱۵ روزنامه عربی زبان مصری ویژه زنان، ۱۴ مورد متعلق به زنان قبطی، یهودی و مسیحی بوده و تنها دو زن مسلمان در بین ایشان است و بین آنها ده نفر سوری وجود دارد. آنان این دلایل را برای رد خواسته‌های زنان مصری مبنی بر حق داشتن برابری اجتماعی که در این نشریات مطرح می گشت، به کار بردند و مبارزه زنان را مصری و اصیل قلمداد نکردند. البته این دو در نظر نمی گرفتند که به طور کلی، مسیحیان، سوریان و لبنانی‌ها در بین مردان روزنامه نگار نیز بسیار فعال بودند و در ضمن نقش فعال زنان مصری مسلمان در این زمینه را نیز نادیده گرفته بودند.^۹ با همه این برخوردهای متفاوت، بررسی تلاش‌های زنان خود نشان دهنده نقش مثبت ایشان در جنبش ملی مصر است. هدی شعراوی، رهبر فمینیست مصر، اولین بار در این مبارزات تبدیل به یک چهره شناخته شده در مصر گشت. در جریان دستگیری سعد زغلول، رهبر مصر، تظاهرات اعتراض آمیز سرتاسر کشور را فرا گرفت. در ۱۶ مارس ۱۹۱۹ زنان در خانه شعراوی گرد هم آمده و مصمم شدند که برای مقامات انگلیسی نامه بنویسند. هدی شعراوی نامه‌ای برای لیدی برنت، همسر سفیر انگلیس، نوشته و امضا کرد و بیش از ۳۵۰ زن به سرپرستی وی به طور رسمی نامه را به دفتر رسمی انگلیس در مصر تحویل دادند.^{۱۰}

در روز دوشنبه ۲۴ مارس ۱۹۱۹، هواپیماهای انگلیسی برای سرکوبی تظاهرات شهر «اسیوط» در مصر علیا، آن شهر را بمباران کردند. تظاهرات بعدی در ۱۰ آوریل همان سال در قاهره بود که در همه آنها زنان زیادی کشته شدند. در ۱۲ آوریل زنان در مراسم تشییع جنازه کسانی که در ضمن تظاهرات کشته شده بودند، شرکت کردند و منظره صدها زن با حجابهای اسلامی که در خیابان شهر رژه می رفتند، آنچنان مردها را تحت تأثیر قرار داد که فریاد «مرگ بر امپریالیزم» برآوردند و ارتش نیز به سوی آنها تیراندازی کرد. گفته شده که هدی شعراوی

برای جلوگیری از خشونت بیشتر پیش قدم شد و با فرمانده گارد نظامیان انگلیسی با لحنی روان و کامل به زبان انگلیسی گفت: «اکنون من در برابر تو ایستاده‌ام، پس چرا همان گونه که به دیگران شلیک می‌کنی به سوی من هم تیراندازی نمی‌کنی؟ من آزادی کشورمان را خواهانم، ما تسلط شما را نخواهیم پذیرفت، هرگز.» که گویا آن سخنان باعث توقف تیراندازی شد. در جریان دستگیر شدن سعد زغلول نیز زنان مصری پرونده زغلول را با ابتکاری جالب باز نگه داشتند. آنها هر روز با دسته‌های کوچک اسکناس به خانه زغلول می‌رفتند و در آن جا بر روی هر قطعه اسکناس می‌نوشتند «یحیی سعد» یعنی «زنده باد سعد»، سپس پول را به گردش می‌انداختند و طی مدت کوتاهی «یحیی سعد» به شعاری ملی تبدیل شد.^{۱۱} بعد از پیروزیهای پی‌درپی بین سالهای ۱۹۲۳ تا ۱۹۵۲ ملی‌گرایان به قولهای خود درباره زنان عمل نکردند و این امر منجر به جدایی جنبش زنان و مستقل شدن آنان شد. زنان مصر با این تلقی که مردان آمادگی عمل به قولهایشان را ندارند، راه خود را جهت تلاش برای کسب آزادی مستقلانه پیش گرفتند.

انجمنهای زنان برای کسب برابری حقوق سیاسی

جنبش زنان در مصر با ایجاد انجمنها، تأسیس نشریات و نوشتن کتابهای مختلف شروع به ایجاد سازمانهایی برای بالا بردن سطح فکری زنان کرد. از آنجا که سازماندهی فعالیتهای زنان در این کانونها بیشترین تأثیر را در ایجاد تحولات در موقعیت زنان داشته است، کار بررسی جنبش زنان مصر با بررسی کانونهای زنان آغاز می‌شود، به طور مثال انجمنی با خط مشی اسلامی که برای پیشرفت زنان در ۱۹۰۸ تأسیس شد، انجمن روشنگری مصری که در ۱۹۱۴ توسط هدی شعراوی ایجاد شد و انجمنهای دیگری چون انجمن رنسانس زن مصری، انجمن مادران آینده و انجمن جدید.^{۱۲} انجمن جدید «جمعية المرأة» به دختران طبقه کارگر سواد، بهداشت و کارهای دستی می‌آموخت.^{۱۳} همچنین هدی شعراوی در سال ۱۹۰۸ همراه زنان دیگری از طبقات بالای جامعه، جلساتی برای زنان در دانشگاه مصر، در روزهای جمعه که دانشجویان و اساتید مرد در دانشگاه حضور نداشتند، برگزار می‌کردند؛ از جمله سخنرانان این

جلسات خانم مارگارت کلمنت بود که در سخنرانان خود زندگیهای شرقی و غربی را با یکدیگر مقایسه می کرد. از دیگر سخنرانان این جلسات خانم ملک ناصف بود^{۱۴} که از زنان فعال این دوره محسوب می شد. وی دو کتاب تحت عنوان للنسئات و حقوق المرأة نوشته بود که برای اولین بار مسأله زن را با نگاهی زنانه، و نه مردانه، مطرح می کرد. او نخستین زنی بود که در زمان حکومت مصطفی ریاض پاشا، منشوری را برای بهبود وضع زنان تدوین کرد.^{۱۵} این طرح به اولین کنگره مصر در سال ۱۹۱۱ تقدیم شد، ولی با آن مخالفت گردید.^{۱۶} خانم ناصف مقالات خود را در روزنامه حزب امه یعنی «الجریده» با نام مستعار «جوینده در صحرا» منتشر می کرد.^{۱۷} اولین انجمنی که در این زمینه به صورت وسیع و جدی شروع به کار کرد و اثر بسیاری نیز داشت، اتحادیه فمینیستی مصر (EFU) بود که در سال ۱۹۳۲ به رهبری هدی شعراوی ایجاد شد. تأسیس این انجمن در پی اقدام زنانی بود که از ابتدای مبارزات ملی گرایان هم پای آنان شروع به فعالیت کردند و در نتیجه دارای تجربه سیاسی شده و توقعاتشان به تدریج بالا رفته بود و اکنون با پافشاری زیاد معتقد بودند که آزادی ملی بدون آزادی زنان کامل نمی شود.^{۱۸} گفته می شود علت تأسیس EFU از طرف شعراوی، عدم تمایل وفد برای دادن حق رأی به زنان بود و گویا شعراوی این انجمن را با هدف مبارزه برای کسب حق رأی زنان بنیاد نهاد. اهداف اتحادیه زنان مصری چنین اعلام شده بود:

۱. بالا بردن سطوح قابلیت‌های ذهنی و اخلاقی زنان، تا آنجا که قادر به درک تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی خود با مردان بر اساس سنتها و قوانین گردند؛
۲. درخواست دستیابی آزادانه به تحصیلات عالیه برای همه زنانی که مایل به این امر هستند؛

۳. اصلاح قوانین ازدواج بر اساس فرصت بخشیدن به زن و مرد جوان برای آشنایی و شناسایی پیش از ازدواج؛

۴. تلاش برای اصلاح پاره ای از قوانین ازدواج و تفسیرهای ارایه شده از احکام قرآن مجید که به واسطه آنها زنان از حقوق خود محروم شده، تعدد زوجات رواج یافته و زن بدون هیچ عذر معقولی از خانه رانده شده است؛

۵. گذراندن قانونی برای بالا بردن حداقل سن ازدواج دختران؛

۶. رهبری فعالیتهای گسترده در زمینه حمایت از بهداشت عمومی؛

۷. تقویت تقوی و پرهیزکاری و مبارزه با بی بندوباری؛

۸. مبارزه با اشاعه خرافات، جهل و نادانی؛

۹. استفاده از رسانه های گروهی به منظور تشویق اهداف اتحادیه از سوی زنان

مصری.^{۱۹}

اتحادیه فمینیستی مصر در دهه ۱۹۲۰ زنان جوان را برای تحصیل به اروپا فرستاد و مدارس ابتدایی را برای دختران با بهایی بسیار اندک ایجاد کرد؛ همچنین برنامه ای برای کمک به زنان بیوه به شکل کمکهای ماهیانه طرح نمود که کمک مالی به فرزندان این زنان برای رفتن به مدرسه و مسایل درمانی و پزشکی ایشان نیز در این طرح گنجانده شده بود؛ فعالان اتحادیه در حرفه هایی چون آموزش خیاطی و فرش بافی زنان را تعلیم می دادند؛ و نیز برای زنان و بچه ها درمانگاهی ایجاد کردند که تا سال ۱۹۲۸ حدود نوزده هزار مورد زنان و مادران باردار را مورد مراقبت و مداوا قرار داد.^{۲۰} البته زنان عضو انجمن گاهی شیوه های خشن و تظاهرات خیابانی را به کار می بردند، تا حدی که برخی از آنها حتی در سال ۱۹۳۰ زندانی شدند.^{۲۱} این اتحادیه برای حق اعطای رأی به زنان تحصیل کرده تلاش می کرد، که با اعطای حق رأی به زنان ترکیه در ۱۹۳۴ این تلاش قوت بیشتری گرفت. در کنگره فدراسیون بین المللی زنان در استانبول که در ۱۹۳۴ برگزار شد، اتحادیه فمینیستی مصر یک هیأت بزرگ را به آنجا فرستاد. در پایان این کنفرانس نمایندگان به آنکارا رفتند و با آتاترک ملاقات کردند. هدی شعراوی در سخنانی خطاب به آتاترک، از او به خاطر جنبش آزادی که در کشورش به راه انداخته بود، تشکر کرد.^{۲۲}

اعضای انجمن در کنفرانس روم موسوم به اتحاد بین المللی زنان در ماه می ۱۹۲۳

شرکت کرد. در بازگشت از این اتحادیه بود که شعراوی و همراهانش حجاب خود را برداشتند. این حرکت که برای اولین بار در مصر اتفاق افتاده بود شاید نشانگر غرب گرایی و تمایل ایشان به مدرنیسم بود، در حالی که عملکرد آنها در مورد مسأله فلسطین حس

ملی‌گرایی ایشان را نشان می‌داد. در دهه ۱۹۳۰، در مورد مشکل فلسطین شعراوی پیشنهاد داد که زنان عرب به کنفرانس فمینیسم شرقی در مصر، برای دفاع از فلسطین، دعوت شوند. این کنفرانس در ۱۵ اکتبر ۱۹۳۸ در قاهره برگزار شد و نمایندگان از هفت کشور عربی در آن شرکت کردند. در ۱۹۴۱ دومین کنفرانس زنان عرب باز هم توسط اتحادیه فمینیستی مصر برگزار و شعراوی به عنوان رییس آن انتخاب شد. بعد از مرگ شعراوی در ۱۹۴۷، ابتحاج قدوس لبنانی جانشین وی گشت.^{۲۳}

اتحادیه فمینیستی مصر به دلیل آنکه تمامی زنان مصری را اعم از مسلمان و مسیحی تحت حمایت قرار می‌داد از بسیاری از انجمنهای مشابه موفق‌تر بود. این انجمن به صورت محافظه کارانه، راه سکولاریسم را در پیش گرفت.^{۲۴} تنها پشتوانه مالی این انجمن در ابتدا خود شعراوی بود که ثروت شخصی زیادی داشت. در اواخر دهه ۱۹۲۰ عضویت این اتحادیه به حدود ۲۵۰ نفر رسید. در این زمان این انجمن دادخواستی برای زنان تنظیم کرده و به پارلمان مصر داد که باعث شد این پارلمان در مورد بالا بردن حداقل سن ازدواج، قانونی را تصویب کند؛ در مورد فمینیسم مصر این اولین موفقیت محسوب می‌شد.^{۲۵} این انجمن دارای دو روزنامه «زن مصر» و «المصريه» بود. نشریات وابسته به این سازمان در ابتدا به زبان فرانسوی بود که بعدها به زبان عربی تغییر پیدا کرد.

حزب زنان وطنی و دختر نیل

تعدادی از اعضای اتحادیه فمینیستی مصر مانند نعمت رشید و دریه شفیق به ترتیب حزب زنان وطنی (NDF) و دختر نیل (DNU) را در سال ۱۹۴۸ تأسیس کردند. این دو انجمن در زمینه گسترش سواد و بهداشت در میان فقرا و همچنین مسایل اصلاح قوانین خانواده، حق تحصیلات و کار برای زنان تلاش می‌کردند. اما به گفته خانم کاندیاتی، دریه شفیق بسیار فعال بود و «دختر نیل» هم نسبت به حزب زنان وطنی بزرگ‌تر و دارای فعالیتهای بیشتر و عمری طولانی‌تر بود و شعبه‌های فعالی در سرتاسر کشور داشت، در حالی که حزب زنان وطنی انجمنی محدود به قاهره با فعالیتهای محدود خیریه‌ای بود و علاقه‌ای به اهداف

سیاسی نداشت. البته هر دوسازمان مورد خصومت اخوان المسلمین بودند.^{۲۶} دریه شفیق از نعمت رشید جوان تر و پرورده هدی شعراوی بود، وی از خانواده سطح بالای طبقه متوسط و در سوربن فرانسه تحصیل کرده بود. میل او به غرب گرایی در سخنانش کاملاً مشهود بود و شاید علت مخالفت اخوان المسلمین با این انجمن همین موضوع باشد. به هر حال تمایل او به غرب گرایی و به خصوص فرانسه یکی از ایرادهای است که بسیاری از منتقدان به آن معتقد هستند. شعراوی در بازگشت شفیق از فرانسه از او استقبال کرد و چنان گرمی و مهربانی در برخورد با شفیق به خرج داد که وی ابراز داشت: «شعراوی چون مادری مهربان با من برخورد کرد، مادری که دست مرا گرفت و مرا به آینده راهنمایی کرد.» شفیق مدتی در دانشگاه اسکندریه به تدریس پرداخت و مدتی هم به عنوان بازرس زبان فرانسوی برای وزارت آموزش کار می کرد، ولی سرانجام آن را هم رها و به روزنامه نگاری پرداخت.^{۲۷}

شفیق پس از مرگ شعراوی در سال ۱۹۴۸ حزب خویش را برپا کرد، اولویت را به حقوق سیاسی زنان داد و از برنامه های اقتصادی و اجتماعی وسیعی در این زمینه سخن گفت. وی در برانگیختن زنان طبقه متوسط موفق تر از رشید بود. انجمن «دختر نیل» اولین سازمان فمینیستی بود که پایگاه عظیمی را در استانها به عنوان مراکزی برای تدریس علم و بهداشت به زنان فقیر تأسیس نمود.^{۲۸} شفیق اولین حرکت ستیزه جویانه اش را در ۱۹۵۱ وقتی رهبری هزاران زن را در تظاهرات مجلس مصر که منجر به تعطیل شدن سه ساعته مجلس شد بر عهده گرفت، انجام داد. تظاهرکنندگان تنها زمانی متفرق شدند که دو نماینده مجلس قول دادند از خواسته های زنان حمایت کنند. این عمل نزد اسلام گرایان هتک حرمت محسوب شده و منجر به ارسال تلگرافی اعتراض آمیز به شاه شد که در آن خواستار تعطیل شدن انجمنهای زنان و برگشت آنان به خانه و استفاده از حجاب شدند.^{۲۹} در سال ۱۹۵۴ در جریان طرح تجدیدنظر قانون انتخابات، تلاشهای دریه شفیق تعدادی از وکلا را تحریک به حمایت از او کرد. برای مثال، وکیلی به نام سعید صبری گفت که «قوانین باید در جهت شرایط و نیازهای ناشی از تغییر جامعه تغییر یابد.»^{۳۰} شفیق که شاهد بود در جریان طرح تجدیدنظر قانون اساسی در مجلس هیچ زنی وجود ندارد، احساس کرد عدم وجود زنان در مجلس برای آنان تهدیدکننده

است. بنابراین، وی برای اخذ حقوق کامل زنان تصمیم گرفت اعتصاب غذا کند. او همچنین تلگرافهایی برای رهبران اصلی در مصر و آژانسهای خبرنگاری داخلی و خارجی فرستاد. وی اعلام کرد که «من به تشکیل مجلس قانون اساسی بدون حضور زنان اعتراض دارم.» در اعتصاب او چهارده زن دیگر در قاهره و از اعضای اتحاد دختر نیل در اسکندریه شرکت داشتند. سرانجام دولت با فرستادن نماینده و دادن قولهایی، شفیق را قانع کرد که اعتصاب خود را بشکند،^{۳۱} اما کمیته سنا حق رأی زنان را رد کرد و الازهر نیز فتوی داد که «اسلام حق رأی زنان را نمی‌پذیرد.» مفتی مصر، شیخ حسنین مخالف، نیز اعلام کرد که «اسلام با حقوق سیاسی زنان مخالف است.» روز بعد از اعلام این فتوی، سازمانهای اسلامی همایشی برگزار کردند که طی آن بیانیه‌های مفصلی صادر و اعلام شد که حکومت باید همه درها را در مقابل این فتنه ببندد و همچنین اعلام شد که دادن حق سیاسی به زنان مخالف با مذهب است، اما شفیق دست از مبارزه خود برنداشت.^{۳۲} سرانجام در ۱۹۵۶، قانون اساسی حق رأی را به زنان اعطا کرد، ولی شفیق به مبارزه خود در زمینه اشغال فلسطین توسط اسرائیل و نیز مبارزه با ناصر به عنوان یک دیکتاتور ادامه داد که در نهایت باعث شد وی در خانه شخصی خود تحت نظارت قرار گیرد و انجمن دختران نیل و روزنامه آن تعطیل شود. این امر مشکلات روحی زیادی را برای او پیش آورد و باعث خودکشی و مرگ وی در سال ۱۹۷۹ گردید.^{۳۳}

شفیق در طول فعالیتش سه نشریه خاص زنان به همراه دکتر ابراهیم عبده منتشر کرد؛ یکی از آن نشریات نشریه فمینیستی دختر نیل بود که از ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۷ منتشر می‌شد. در ضمن انجمن شفیق یک بخش شبه نظامی داشت که دویست زن آموزش نظامی دیده در آن عضو بودند. این بخش در ۱۹۵۲ یک سلسله اعتصاب و تظاهرات را ترتیب داد و در جریان مخالفت‌های دانشجویان در شانزدهم ژانویه با دولت، پادشاه و انگلیس شرکت فعال داشت.^{۳۴} همان طور که مشاهده شد اگرچه اتحادیه فمینیستی مصر انجمنی فعال و موفق بود، به واسطه ارتباط با حزب حاکم آن زمان (حزب وفد) از نظر سیاسی چالش زیادی را در جامعه ایجاد نکرد، در صورتی که انجمن دختر نیل به واسطه استقلال بیشتر، در زمینه حقوق سیاسی زنان فعال تر عمل کرد. اما خانم نعمت رشید مؤسس حزب فمینیست ملی (NFP)، یک

روزنامه نگار مصری و از سردبیران روزنامه «فربی المصریه» بود. حزب او در نظر داشت تا مبارزه برای کسب حقوق سیاسی زنان را افزایش دهد. حزب فمینیست ملی جهت اشاعه سواد و آموزش در زمینه بهداشت میان زنان طبقه پایین قاهره فعالیت می کرد و نخستین گروهی بود که مدافع سقط جنین و کنترل زاد و ولد بود. به احتمال زیاد علت بی اقبالی به برنامه های این سازمان، آن بود که بیشتر محدود به مسایل آموزشی و بهداشتی شده و به مسایل روز توجهی نشان نمی داد، در حالی که انجمن «دختر نیل» با توجه به مسایلی چون حق سیاسی زنان و همین طور مسأله داغ آن زمان؛ یعنی فلسطین، توانسته بود گروه های بیشتری از زنان را جذب کند. حزب فمینیست ملی به طور عمده از اعضای طبقه متوسط و متشکل از حقوق دانان، روزنامه نگاران، نویسندگان و معلمان بود و اگرچه اعضا و برنامه کار این حزب بیانگر دیدگاه های فمینیستی وسیعی بود، از جذابیتی که سازمان مردم گرای دریه شفیق داشت برخوردار نبود.^{۳۵}

جامعه زنان مسلمان (MWS)

زینب الغزالی از اعضای اتحادیه فمینیستی مصر بود که پس از مدتی راه خود را از این انجمن جدا کرد. وی علت جدا شدن خود را پیروی این انجمن از فرهنگ غربی بیان نمود.^{۳۶} در حقیقت شعراوی والغزالی چهره های شناخته شده ای در دهه های میانه بودند که در راه متفاوتی قدم گذاشتند. الغزالی برای آزادی زنان و کل مملکت و ایجاد شرایط اسلامی در کشوری اسلامی و شعراوی و دریه شفیق برای حقوق زنان در حیطه سکولاریسم و دموکراسی غربی مبارزه می کردند.^{۳۷} البته الغزالی بیشتر تلاش خویش را در راستای حمایت از اخوان المسلمین و سیاست های این گروه گذاشته بود و نمی توان او را جزو فمینیست های آن زمان محسوب کرد. الغزالی در هیجده سالگی انجمن زنان مسلمان را تأسیس کرد. این انجمن به زنان در جهت شناخت بهتر اسلام و توجه به فعالیتهایی در جهت رفاه اجتماعی، ایجاد و سرپرستی پرورشگاه، کمک به خانواده های فقیر و کمک به زنان و مردان جویای کار مناسب کمک می کرد.

در همان شش ماه اول تأسیس، حسن البنا تلاش کرد که الغزالی را متقاعد به پیوستن به اخوان المسلمین کند، ولی الغزالی ویارانش آن را رد کرده و در عین حال پیشنهاد دادند که در همه جوانب با این سازمان همکاری کامل داشته باشند. الغزالی این جریان را در ایام من حیاتی (شرحی از زندگی من)، به طور کامل توضیح داده است. در جریان کشته شدن البنا و تحت تعقیب قرار گرفتن اخوان المسلمین، الغزالی به زندان افتاد و حتی تحت شکنجه قرار گرفت. وی در جریان اختلاف بین البنا و مصطفی النحاس، رهبر وفد، و در سراسر دهه ۱۹۵۰ و آغاز دهه ۱۹۶۰ به عنوان میانجی و همین طور مشاور به آنها پیوست و در برنامه های آنها مشارکت نمود. انجمن زنان مسلمان تا ۱۹۶۵ به کار خود ادامه داد. الغزالی علت جدا شدن از شعراوی را چنین بیان کرد که «روش شعراوی اشتباه است و اصلاً اشتباه است که از آزادی زنان در جامعه اسلامی صحبت کرد، در حالی که اسلام در همه زمینه ها آزادی ایجاد کرده است؛ در حقوق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، خصوصی و عمومی.» اگرچه این حقوق در جوامع اسلامی در طول دورانها مطرح نشده است. او می گفت: «ما می خواهیم که مسلمانان به گذشته برگردند.» او معتقد بود که مصر باید به وسیله حکم قرآن اداره گردد.^{۳۸}

الغزالی همکاریهای گسترده ای با رهبران اخوان المسلمین، عبدالفتاح اسماعیل، حدیبه و سید قطب داشت.^{۳۹} وی در سمینارهایی درباره زنان که توسط مأمون شیناوی در الازهر برگزار می شد، نیز شرکت می کرد و تا آخر فعالیتهای خود از بنیادگرایان اسلامی بود و در این زمینه فعالیت داشت.^{۴۰} و به علت همین همکاریهای وسیع با سازمانهای اسلام گرای مخالف دولت همیشه مورد بی مهری دولت بود. مثلاً عایشه عبدالرحمن مشهور به بنت الشاطی، استاد دانشگاه قاهره و نویسنده فعالی که مقالات و کتابهایی درباره زندگی همسران پیامبر (ص) و زنان صدر اسلام می نوشت، برای نشان دادن نمونه عالی زنان جدید، از ناصر چندین بار جایزه و تشویق گرفت، ولی حکومت ناصر الغزالی را به زندان انداخت؛ زیرا او مسایلی چون ایجاد حکومت اسلامی و عدالت را مطرح می کرد.^{۴۱}

زنان کمونیست جنبش زنان

سوزان براوی دوست و همراه هدی شعراوی و معاون وی که پس از مرگ وی جانشین او شد، از خانم اینجی افلاطون، دانشجویی با اعتقادات چپ، دعوت به همکاری کرد؛ گروههای چپ در مصر بعد از جنگ جهانی دوم در حال شکل گیری بودند.^{۴۲} به این ترتیب بزرگ ترین فعال فمینیسم چپ گرای مصر پا به عرصه فعالیت های اجتماعی گذاشت. افلاطون از خانواده ای مسلمان ولیبرال بود و از همان اوان کودکی به خاطر سفرهای مکرر به اروپا با فرهنگ غرب آشنا بود. پدر او حسن افلاطون حشره شناس بود و اولین بخش حشره شناسی را در دانشگاه قاهره پایه گذاشت. مادرش در قاهره بوتیک داشت و اولین زنی بود که بدون همراه از مصر به فرانسه سفر کرده بود. افلاطون در ضمن یک نقاش بود و تنها هیجده سال داشت که نقاشیهای او در نمایشگاههای سالانه بزرگ مصر به نمایش گذاشته می شد.^{۴۳}

او همچنین نماینده لیگ دانشجویان زن مصری و نماینده مصر در سازمان زنان کمونیست در کنگره جهانی زنان در فرانسه (۱۹۴۵) بود. افلاطون در این کنگره سخنرانی کرد و درباره مظلومیت زنان در مصر در دوره اشغال انگلستان صحبت کرد که به گفته او ایده هایش بسیار مورد تشویق قرار گرفت.^{۴۴} افلاطون به تأسیس دانشگاه و موسسه انجمن جوانان در سال ۱۹۴۵ کمک کرد و بعد از آن عضوی از کمیته ملی زنان شد. افلاطون به کارخانه های نساجی می رفت و با زنان درباره حقوقشان گفتگو می کرد. وی در کتاب خود با عنوان نحن النساء المصریه: ۱۹۴۵، توجه بیشتری به مسایل اقتصادی و اجتماعی کارگران و روستاییان و تسلط مردسالاری بر زنان در خانه و محل کار معطوف داشت. اگرچه افلاطون کمونیست بود، اما خواستار حقوق زنان در چارچوب اسلامی بود. در کودتای ۱۹۵۲ فوری ترین واکنش علیه براوی، افلاطون و سایر مبارزان فمینیست شدت عمل نسبت به چپی ها بود، در حقیقت طی این مدت همه گروههای سیاسی مستقل سرکوب شدند، از فعالیت کمیته زنان برای مقاومت مردمی ممانعت شد و گروه جوانان و انجمن فمینیست مصر، بسیار چپی ارزیابی شد و منحل گشت.^{۴۵} در این دوران افلاطون تصمیم گرفت که زندگی مخفیانه ای داشته باشد و به مدت سه ماه به صورت مخفی با لباس رعیتها، در اتاق کوچکی

زندگی کرد. در همین دوران تابلویی به نام «اتاق غیرقانونی من» را کشید، ولی سرانجام در ۱۹۵۹ دستگیر و به همراه بیست و پنج زن فعال سیاسی دیگر راهی زندان شد. در سال ۱۹۶۳، سرانجام حزب کمونیست در مصر منحل شد و از آن به بعد تنها فعالیت آشکار افلاطون نقاشی بود؛ اگرچه به نظر می‌آید فعالیتهای پنهان خویش را ادامه داد.^{۴۶} در سال ۱۹۵۶ با افزایش تنش مربوط به ملی شدن کانال سوئز، زنان کمیته مقاومت معروف خود را دوباره رونق بخشیدند و به زنان آموزش سیاسی و شبه نظامی می‌دادند. با این حال، این مسئله تنها فعالیت آشکار آنها بود و بعد از سه دهه و نیم فمینیسم مصر سرکوب شد و زنان فمینیسم مستقل تنها فعالیت مخفیانه داشتند.^{۴۷} گروههای چپ گرا نیز از این موضوع مستثنی نبودند. همچنین افلاطون در ادامه فعالیتهایش، تنها توانست در نمایشگاههای نقاشی در رم، پاریس، برلین، مسکو و ورسای طی سالهای ۱۹۷۵-۱۹۶۷ شرکت کند و به غیر از این، دیگر فعالیت جدی از او دیده نشد.^{۴۸} البته در این دوران زنان چپ گرای دیگری نیز- گرچه بسیار کم رنگ تر از اینجی افلاطون- فعال بودند. از جمله این زنان لطیفه الزیا، داستان نویس مشهور و دانشجوی فعال در دانشگاه ملک فؤاد، بود که در اداره سازمان کمونیستی دانشجویان فعالیت داشت. شخص دیگری که اشاره به او لازم است، ثریا ادهم است؛ کمونیست فعال در دهه ۱۹۴۰ که به زندان نیز رفت و به مدت ده ماه به خاطر فعالیت سیاسی خود در زندان بود.^{۴۹}

در بررسی کلی انجمنهای زنان، درمی‌یابیم انجمنهایی که وابستگی کمتری به احزاب سیاسی داشتند، در زمینه حقوق زنان موفق تر عمل کرده اند. گروههای وابسته به گروههای سیاسی خواسته یا ناخواسته به شکلی مبلغان نظریات سیاسی احزابی بودند که از آنها طرفداری می‌کردند و خود به خود از مسایل خاص زنان دور می‌شدند. این اتفاق به خصوص برای گروههای کمونیستی و اسلامی مشهودتر است. این گروهها رسیدن زنان به حقوق خویش را در گرو ایجاد تحولات اجتماعی می‌دیدند و بنابر این تحولات اجتماعی در راستای ایدئولوژی‌های مورد نظر خویش را ارجح به مسایل زنان می‌دانستند.

نشریات زنان

نوشتن در مورد زنان و مسایل خاص آنها ابتدا توسط مردان و در نشریات متعلق به مردان آغاز گردید. بسیاری از نشریاتی که در مورد زنان مطلب می نوشتند، پر از مردانی بودند که به عنوان سردبیر، نویسنده، ناشر، مسئول مالی و عناوینی دیگر مشغول به فعالیت بودند و این باعث شده بود که در اصل موضوع تفاوت چندانای ایجاد نشود.

بوث معتقد است که بیشتر این نشریات مطالب درباره زنان را در حقیقت برای خوانندگان مرد می نوشتند؛ به طور مثال، نشریه «زن در اسلام» که درست در آغاز قرن بیستم تأسیس شد و چهارده ماه کار کرد، در حقیقت محل تبادل نظر برای مردان درباره شرایط زنان بود.^{۵۰} اگرچه این نشریات در ظاهر بر مسأله زنان تمرکز داشتند، ولی در واقع بحث آنها درباره مردان و زن دلخواه ایشان بود. بحث نشریات زنان خیلی سریع و در همان ابتدای کار، با بحث داغ مشارکت زنان در موضوعاتی مانند ملی گرایی، مبارزه علیه امپریالیسم و مسایل مربوط به استقلال مصر گره خورد و این مردان بودند که در بلندپروازی ها و خواسته های روشنفکرانه خویش خواستار تحولاتی اصلاحاتی در جامعه بودند و مسأله زنان یکی از آن اصلاحات بود. بر اساس گفته بت بارون، نشریات زنان که سردبیر آنها مرد بود در توجه نمادین به زن و موقعیت وی در جامعه، موضوع حقوق زنان را سیاسی کردند و به موضوع پیشرفت زنان به عنوان وسیله ای برای اجرای اصول اخلاقی و نوگرایی می پرداختند. در حقیقت نشریات زنان با شروع فعالیت خود زنان تغییر یافت^{۵۱} و زنانه شد. اولین نشریه زنان با نام الفتاة به سردبیری هند نوفل، یک زن مسیحی - سوری، در سال ۱۸۲۹ منتشر شد و در ۱۸۹۸ دومین نشریه به سردبیری یک زن شروع به کار کرد.^{۵۲} الفتاة اولین نشریه در مصر بود که هم از نظر هدف زنانه بود و هم نویسندگان و ناشران آن همگی زن بودند و درباره زنان می نوشتند. این نشریه طلیعه دار شروع نشریات بسیاری برای زنان در مصر شد.^{۵۳} او اعلام کرد که «نشریه اش در جهت پیشرفت زنان مصر است و تمایلی به مسایل مذهبی و سیاسی ندارد، اما هر چیزی که برای زنان ارزش داشته باشد مثل: علم، ادبیات، رفتار و ادب، اصول اخلاقی، تحصیلات، پوشش و لباس و مد، خیاطی، نقاشی، مدیریت خانه داری و رشد و تربیت کودکان در آن

گنجانده می شود.» در اولین سال انتشار نشریه مقاله ای به نام «دانش روشنایی است» چاپ شد که از نویسندگان مسیحی - لبنانی به نام زینب فؤاد بود و به مسأله آموزش زنان می پرداخت.^{۵۴} زینب فؤاد در بسیاری از روزنامه ها مقاله می نوشت. طی یکی از مقالات در روزنامه النیل، او نوشت: «ما ندیده ایم چیزی از دستورات خداوند یا قوانین مذهبی که حکمی مبنی بر منع زن از شرکت در حرفه ها و مشاغل مردان کرده باشد.»^{۵۵} از همان دهه ۱۸۹۰ زنان علاوه بر سردبیری نشریه های مخصوص خودشان، مقالاتی نیز در نشریه های مختلف مثل النیل و الطائف^{۵۶} به چاپ می رساندند.

برخی از دیگر نشریه های مخصوص زنان، در این دوره، عبارت است از: مرآة الحسنه، انیس الجلیس، شجره الدر، المرأة، السعده، الزهره، السيدات و التنان، فتاة الشرق، الريحانه، ترقية المرأة، الجنس اللطيف، و فتاة النيل. مشخصه بیشتر این نشریات این بود که سردبیران آن و نویسندگان بیشتر از زنان مسیحی بودند و دیگر اینکه طول عمر این نشریات بسیار کوتاه بود، تا آنجا که دوسوم آنها کمتر از یک سال منتشر شدند.^{۵۷} باید دقت کرد مسیحی بودن فعالان در حیطه نشریات زنان، مربوط به فضای رایج فعالیت در حوزه نشریات کشور مصر بود، اما عمر کوتاه این نشریات موضوعی است که جای بحث دارد. نبود امکانات برای زنان، مخالفت جامعه با این گونه فعالیتها و به خصوص مخالفت خانواده ها و عدم حمایت دولت باعث شده بود که روزنامه نگاران زن با مشکلات بسیاری روبه رو شوند که در بسیاری از اوقات منجر به توقف کار آنان می شد.

جنبش زنان و اسلام گرایی

اسلام گرایی به شکل بارز و به صورت یک جنبش با ظهور اخوان المسلمین به وسیله حسن البنا در ۱۹۲۸ ایجاد شد. اخوان المسلمین با بسیاری از فعالیتهای زنان در زمینه آزادی خواهی مخالف بودند و برخورد مخالفت جویانه با فمینیست ها را در پیش گرفتند. علت این مخالفت عملکرد خود این گروهها بود. این گروهها بیشتر غرب گرا و سکولار یا چپ گرا بودند. اخوان با یک سلسله اصلاحات در مورد زنان موافق بود و به عنوان نمونه این

نوع تفکر در برخورد با الغزالی دیده می شد، اما به شرطی که مخالف مبانی اسلام نباشد. حسن اسماعیل حدیبه، جانشین حسن البنا می گفت: «جای طبیعی زن در خانه است، اما اگر زن بتواند کار و وظیفه خانه را انجام دهد و وقت اضافه داشته باشد، می تواند استفاده کند و قسمتی از وقتش را در خدمات اجتماعی صرف کند، به شرط آنکه انجام آن در محدوده قانون باشد و وقار و متانت و شأن و اخلاقیات زن را حفظ کند. من یاد دارم که خواهرانم را برای انتخاب نوع تحصیلاتی که مناسبشان باشد، آزاد گذاشتم. بزرگ ترین آنان وارد دانشکده پزشکی شد و او اکنون دکتر است. دومین خواهرم هم به دانشکده علوم رفت و اکنون در دانشگاه تدریس می کند، هر دو آنها ازدواج کردند و من آرزو دارم که آنان بین کار منزل و حرفه خود هماهنگی ایجاد کنند.»^{۵۸}

حسن البنا در سال ۱۹۳۶ پیامی به تمامی رؤسا و حکام کشورهای اسلامی ارسال کرد. در پایان این پیام، پنجاه دستور اصلاحی ذکر گردید که در قسمت دوم آن که درباره مسایل اجتماعی و علمی است، در بند دوم در مورد حقوق واقعی زن مسلمان در جامعه بحث شده و درباره پیشرفت صحیح زن مسلمان بنا بر تعالیم اسلام صحبت کرده است، گرچه در بندهای بعد یک رشته قوانین برای اسلامی کردن اصلاحات در نظر گرفته است؛ مثل عدم اختلاط دانشجویان دختر و پسر، و آموزش زنان به شکلی که جنبه اسلامی داشته باشد.^{۵۹} خود حسن البنا در همان ابتدای تأسیس اخوان المسلمین در اسماعیلیه مسجدی و مرکزی بنا کرد و برای پرورش جوانان مدرسه اسلامی حراء را تأسیس نمود و پس از آن اولین مدرسه دخترانه اسلامی را در آنجا بنیان نهاد و آن را مدرسه «امهات المومنین» نامید. کلاسهای مخصوص بانوان در این مدرسه دخترانه تشکیل می شد و به تبلیغ و تدریس مسایل اسلامی اختصاص داشت، سپس از میان فارغ التحصیلان این مجموعه های آموزشی برای جمعیت عضوگیری می گردید.^{۶۰} تمام موارد بالا نشانگر این است که اسلام گرایان روشنفکر با ارتقای موقعیت زنان و دستیابی ایشان به موقعیت بهتر در جامعه مخالفت نداشتند، بلکه خواستار همسو شدن این تحولات با اسلام و موازین آن بودند، در حالی که اسلام گرایان متعصب با حضور زنان در فعالیتهای اجتماعی مخالف بودند.

در سال ۱۹۷۴ دانشجویان و کارکنان دانشگاه الازهر، در حالی که پلاکاردها و پوسترهایی حمل می کردند و فریاد می زدند «سوسیالیسم نه، ناصریسم نه، اسلام بله» به طرف مجلس ملی راهپیمایی کردند. این تظاهرات در حقیقت علیه اصلاحاتی بود که پس از بحثهای طولانی برای تأمین شخصیت و امنیت بیشتر زنان در ازدواج به تصویب رسیده بود. سه نماینده الازهر که در جلسه تصویب قوانین اصلاحی در پارلمان حضور داشتند، در این تظاهرات شرکت جستند. امینه سعید می گوید: «یکی از دلایل مخالفت آنان با احقاق حقوق زن این بود که آزادی زنان درها را بر روی کمونیسم و سوسیالیسم وایدئولوژی های خارجی باز می کند.»^{۶۱} اما نقش اسلام گرایان در دهه ۱۹۷۰ قوت گرفت، استفاده از لباس اسلامی در میان زنان و مردان و شاید بیشتر در میان زنان شایع شد. سادات در جهت ازبین بردن مخالفانی چون گروههای چپ گرا و طرفداران ناصر، شروع به تشویق مسلمانان و به خصوص اخوان المسلمین کرد. اگرچه آنها به زودی در مقابل خود سادات صف آرای می کردند، به خصوص پس از اتحاد با اسرائیل، ولی همچنان فعالیتهای آنها پررنگ بود. در این راستا بعضی زنان نیز به فعالیتهای جنبش اسلام گرایان پیوستند، شروع به پوشیدن و استفاده از حجاب کردند و حتی به مردان پیشنهاد دادند در صورتی که زنانشان حجاب نداشتند، آنها را طلاق دهند.^{۶۲} زنان در جنبشهای اسلامی بسیار جسورانه شرکت فعال داشتند. بسیاری از این زنان دانشگاه رفته و در رشته های سطح بالا و حرفه هایی مانند: پزشکی، مهندسی، داندان پزشکی یا داروسازی تحصیل کرده بودند.^{۶۳} نکته اینجاست که چه چیزی زنان را به جنبشهای اسلامی کشاند، در حالی که در دهه های قبل شاهد مبارزات وسیع برخی از آنان با بعضی قوانین اسلامی مانند حجاب بودیم؟ آیا اینها نتیجه حمایت سادات بود در حالی که سادات خود مورد تنفر جریانات اسلام گرا قرار داشت؟ به طور خلاصه می توان گفت این امر، نتیجه مبارزه علیه تأثیر و نفوذ فرهنگ غرب بود که روزه روز در کشورهای اسلامی بیشتر گسترش می یافت. این گروهها به دنبال حفظ فرهنگ و تمدن خویش بوده و کاملاً حمله فرهنگی را شناخته بودند و به همین دلیل با آن مبارزه می کردند، در حالی که حقوق واقعی زنان را در جنبه های مختلف سیاسی و اجتماعی انکار نمی کردند.

رویکرد جدید فمینیستی در مصر

در دهه ۱۹۷۰ با رویکردی متفاوت و جدید در فمینیسم مصری روبه‌رو می‌شویم که تاکنون در مباحث فمینیستی شهرت خود را حفظ کرده است. رهبر این نظریه‌ها و تفکرات جدید، نوال سداوی است که اکنون به واسطه مبارزات خاص خود مشهور گردیده است. نوال سداوی، روان‌پزشک و نویسنده، متولد سال ۱۹۳۲ است و پدرش کارمند عالی‌رتبه وزارت آموزش و پرورش بود. وی در سال ۱۹۵۵ مدرک پزشکی خود را از دانشگاه قاهره دریافت کرد. نوال مشهور به «سیمون دوبووار» جهان عرب است و حداقل ۲۴ کتاب داستانی و غیرداستانی به زبان عربی نوشته و تاکنون برنده سه جایزه ادبی شده است.^{۶۴} مسایل جدیدی که او به آن پرداخت و در کتابهای زن و جنسیت یا چهره عریان زن عرب آورده است، برای اولین بار در جهان مطرح شد؛ مسایلی درباره ناقص کردن زنان از نظر جنسی که در بعضی سنتهای رایج در مصر وجود داشت و همچنین آزار جنسی زنان. او مسأله سنتهای غلط اجتماعی و رابطه آن با مردسالاری و سرکوب جنسیت زن را به شکلی بی‌پرده مطرح ساخت. وی در کتاب چهره پنهان حوا که در دهه ۱۹۷۰ نوشت، جنگی سیاسی بر ضد آزار و اذیت جنسی زنان را در پیش گرفت. او در کتابهایش مسایل جنسی را از مسایل مذهبی و سیاسی جدا نمی‌دید و به آنها می‌تاخت.^{۶۵}

کتاب زن و جنسیت در هنگام انتشار در دهه ۱۹۶۰ سروصدای زیادی در جهان عرب برانگیخت؛ زیرا نخستین بار بود که یک زن با لحنی صریح و جسور از انواع سرکوب جنسی که مرد علیه زن در جامعه عرب روا می‌داشت، سخن می‌گفت. بیست سال بعد، نوال سداوی به قصد تأثیر مستقیم بر جامعه و مبارزه با موضع سنتی در جهت آزادی زنان، فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرد. سداوی اعتقاد داشت که «آزادی حقیقی زن نه از طریق عفاف دینی امکان‌پذیر است و نه از طریق آزادی جنسی، آنچه آزادی زن را محقق می‌سازد، آزادی سیاسی و اقتصادی است، بدین معنی که آزادی زن، آزادی کل جامعه است.»^{۶۶} این امور منجر شد به اینکه او و همسرش که دارای سازمان تحصیل سلامت و نشریه وابسته به آن بودند، از طرف دولت محدود گردند. او دلیل این امر را این می‌داند که وی و همسرش مسایل سیاسی و سلامت را به یکدیگر

مربوط می کردند و بین فقر و بیماری، فقر و مسایل سیاسی و مسایلی چون آزار واذیت جنسی زنان و مسایل سیاسی و مذهبی ارتباط می دادند که در نهایت باعث شد شغل خود را از دست بدهند و راهی زندان شوند.^{۶۷} سعادوی در سال ۱۹۷۲ پس از انتشار کتاب زن و جنسیت مورد خشم رژیم حاکم و بنیادگرایان قرار گرفت و متعاقب آن از سمت رسمی خود، سرپرستی بخش بهداشت عمومی، سردبیری مجله بهداشت و معاونت دبیر کل اتحادیه های پزشکان مصر برکنار شد. او از سال ۱۹۷۶-۱۹۷۳ در دانشکده پزشکی دانشگاه شمس در مصر درباره مسایل روان شناسی زنان تحقیق کرد و از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰ مشاور سازمان ملل در برنامه زنان در آفریقا و خاورمیانه شد. همچنین در همین ایام به مبارزه عملی برای آزادی اجتماعی و فکری زنان مصر پرداخت و تلاش برای کسب برابری جنسیتی، ملیتی و نژادی را در دستور کار خود قرار داد. اما همه اینها منجر به اخراج وی از دانشگاه و منع از طبابت شد و در سال ۱۹۸۱ راهی زندان گشت. کمی پس از آزادی در سال ۱۹۸۲، او اتحادیه همبستگی زن عرب را بنیان نهاد^{۶۸} و به مبارزه خود در این زمینه ها ادامه داد.

نتیجه گیری

در بررسی تلاشهای زنان برای کسب حق مشارکت سیاسی برابر با مردان در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۴۵، در مرحله اول زمینه ایجاد جنبش زنان مورد بررسی قرار گرفت و به این موضوع که این مبارزات در گام اول از مردان شروع شده است، اشاره شد؛ مردان روشنفکری که در جهان اسلام آوازه زیادی داشتند و در حقیقت موضوع زنان و نیازهای ایشان چون تحصیلات، بهداشت و غیره را برای اولین بار در جهان اسلام مطرح کردند؛ کسانی چون: محمد عبده، قاسم امین و طهطاوی.

جنبش زنان در مصر از درون جنبش ملی مصر سر بر آورد و زنان که در این مبارزات دوش به دوش ملی گرایان به جنگ با استعمار پرداختند، به تدریج به خودآگاهی رسیدند که پایه گذار جنبش زنان در این کشور شد. پس از استقلال مصر در ۱۹۲۲ بود و این گونه زنان به مبارزه گسترده برای کسب حقوق برابر در زمینه های مختلف پرداختند. این مبارزات با

تلاشهای شعراوی و یارانش و در ابتداء قالب انجمن EFU شروع شد. تقریباً بقیه زنان مبارز حتی از گروههای اسلام گرا و کمونیست از بین اعضای همین انجمن برخاستند. در بین گروههای زنان، گروههای غیرافراطی که به مسایل سیاسی کمتر پرداختند، گروههای موفق تری نسبت به گروههای دیگر بودند به این دلیل که همه زنان مصر با هر گرایش فکری را تحت پوشش قرار می دادند؛ برعکس، اسلام گرایانی چون الغزالی و گروههای چپ گرایی که معتقد به مبارزات سیاسی برای ایجاد جامعه ای نوین بودند، عملاً به علت وابستگیهای سیاسی از موفقیت کمتری برخوردار بودند؛ برای مثال گروههای اسلام گرایی چون جامعه زنان مسلمان، خودبه خود مسیحیان و دیگر اقلیت غیرمسلمان جامعه را از این گروه دور می کردند، در حالی که حدود ۱۵ درصد جمعیت مصر را مسیحیان تشکیل می دادند. از طرف دیگر، وابستگی سیاسی ایشان به اخوان المسلمین باعث می شد که در جریان تعقیب و زندان و شکنجه فعالان این گروه در دوره ناصر، این گروه نیز آسیب بسیاری ببیند. ازسویی، گروههای چپ گرا و کسانی چون اینجی افلاطون به علت مخالفت با آنچه از جهان سرمایه داری به مصر وارد می شد، با بسیاری از رویکردهای جنبش زنان مخالف بودند و نجات زنان را از جامعه مردسالار، در نجات زنان از حکومتهای سرمایه داری و ایجاد حکومت کمونیستی می دیدند. همین دیدگاه، در کشوری مسلمان، مردم را از این گروهها دلزده می کرد و موجب عدم موفقیت این گروهها می گردید.

زنان مصر گرچه در تحولات کشور دوش به دوش مردان تلاش کردند، ولی نتوانستند بعد از پیروزیهای مردمی، سود چندانی از این یاری خویش ببرند. در دوره ناصر اگرچه به آنها حق رأی داده شد، ولی در همین دوران انجمنها و بسیاری از نشریات ایشان از طرف حکومت بسته شد و فعالیتهای جنبش زنان در کلیه گروهها تبدیل به فعالیتهای زیرزمینی و مخفی گشت و بسیاری از زنان مبارز به زندان رفتند. حتی در دوره سادات هم با وجود فضای بازتر سیاسی در اجتماع، باز شاهد سختگیری های دولت درباره زنان هستیم. نمونه بارز این سختگیری ها زندانی شدن نوال سعداوی و اخراج او از کارش و ممنوعیت کتابهایش است. این همه باعث شد که جنبش زنان مصر با اینکه قوی ترین و پویاترین جنبش زنان در جهان اسلام

محسوب می‌شد، نسبت به بسیاری از کشورها پیروزیها و نتایج کمتری به دست آورد. مصر در حالی که اولین کشور خاورمیانه عربی بود که تعلیم و تحصیل زنان را در سالهای ۱۸۸۰ میلادی آغاز کرد، اما ۱۲۰ سال پس از آن بی‌سوادی هنوز معضل جدی زنان این کشور محسوب می‌شود. متأسفانه نقش زنان در توسعه کشور مصر هنوز یک نقش حاشیه‌ای باقی مانده است؛ طبق آمار مؤسسه مالی بین‌المللی، زنان مصر ۲۴ درصد بازار کار را در سال ۲۰۰۴ تشکیل می‌دادند، در حالی که در کشوری مثل تونس، زنان شاغل ۳۶ درصد بازار کار را تشکیل می‌دهند؛ این میزان بسیار پایین‌تر از حد متوسط جهانی یعنی ۴۰ تا ۵۰ درصد محسوب می‌شود.^{۶۹}

پاورقیها:

1. Judith Gran, "Impact of the World Market on Egyptian Women," *Merip Reports*, No. 58, 1997, p. 3.
2. Ibid., pp. 3-4.
۳. ستار عودی، جنبش فکری دفاع از حقوق زن در جهان عرب، مرکز اطلاعات و آمار شورای فرهنگی-اجتماعی زنان، بهار ۱۳۸۳، صص ۳۳-۱۷.
۴. محمد پزشکی، «صورتبندی مطالعات فکری دفاع از حقوق زن در جهان عرب»، کتاب زن، شماره ۲۹، ۱۳۸۴، صص ۸-۱۰۷.
5. Smith Bonnie, *Global Feminisms since 1945*, London: Routled, 2000, p.1.
۶. غلام رضا وطن دوست، زنان ایرانی در نشریات مشروطه، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۵، ص ۵۴.
۷. ستار عودی، پیشین، صص ۲-۱۳۰.
۸. حسین عباسی، «اصلاحات ضد تبعیض در جهان عرب»، ریحانه، شماره ۷، ۱۳۸۳، ص ۱۳۷.
9. Lois Beck and Nikkie Keddie, *Wome in Muslim World*, Camberidg: University Press, 1978, p. 278.
۱۰. الیزابت وارناک فرنی، باسمه قطان بازرگان، زنان خاورمیانه سخن می گویند، ترجمه منیژه شیخ جوادی (بهزاد)، تهران: انتشارات پیکان، ۱۳۸۱، صص ۴-۵-۳۰.
۱۱. همان، ۸-۳۰۷.
12. Leila Ahmed, *Woman and Gender in Islam*, New Haven & London: Yale University Press, 1992, pp. 172-3.
۱۳. شیده شادلو، سیمای زن در جهان مصر، تهران: انتشارات زیتون، ۱۳۷۷، صص ۴-۸۳.
14. Leila Ahmed, op.cit.
۱۵. تحیه فتاحی پور، «بررسی جایگاه زن در کشورهای اسلامی»، ریحانه، شماره ۹، ۱۳۸۳، صص ۶-۹۵.
۱۶. شیده شادلو، پیشین، ص ۷۶.
17. Leila Ahmed, op.cit., pp. 171-2.
۱۸. شیده شادلو، پیشین، ص ۸۵.
۱۹. الیزابت وارناک فرنی، باسمه قطان بازرگان، پیشین، ص ۳۱۱.
20. Leila Ahmed, op.cit., p.177.
۲۱. شیده شادلو، پیشین، صص ۸-۷۷.
22. Nikki Keddie R., *Women in the Middle East: Past and Present*, Princeton, New Jersey: Princeton University Press, 2007, p. 94.
23. Leila Ahmed, op.cit., p. 213.
24. Smith Bonnie, op.cit., pp. 23- 4.
۲۵. شیده شادلو، پیشین، صص ۵-۷۴.
26. Deniz Kandiyati, *Women, Islam & the State*, Philadelfia: Temple University Press, 1991, p. 212.
27. Leila Ahmed, op.cit., p. 202.

۲۸. شیده شادلو، پیشین، ص ۹۰.

29. Leila Ahmed, op.cit., p. 203.
30. Deniz Kandiyati, op.cit., pp. 216-7.
31. Leila Ahmed, op.cit., p. 205.
32. Deniz Kandiyati, op.cit.
33. Leila Ahmed, op.cit., pp. 205-6.
34. Ibid., p.203.

۳۵. شیده شادلو، پیشین.

36. Deniz Kandiyati, op.cit., p. 210.
37. Leila Ahmed, op.cit., pp. 196-7.
38. Ibid., pp.197-8.
39. Ibid, p. 201.
40. Deniz Kandiyati, op.cit.
41. Ibid., p. 218.

۴۲. شیده شادلو، پیشین، صص ۲-۹۰.

43. Betty LaDuke, *Egyptain Painter Inji Efflatoun the Mergine of Art, Feminism and Politics*, 2007, pp. 246-7, at: <www.ebscohost.com>
44. Leila Ahmed, op.cit., p.196.

۴۵. شیده شادلو، پیشین.

46. BettyLaDuke, op.cit., pp. 480-3.

۴۷. شیده شادلو، پیشین، صص ۳-۹۲.

48. BettyLaDuke, op.cit., p. 483.
49. Leila Ahmed, op.cit., p. 203.
50. Marllyn Booth, "Men and the Women's Press in Turn of the 20 Century Egypt," *Middle East Study*, No. 33 (2001),p. 172.
51. Ibid., pp. 171-2.
52. Leila Ahmed, op.cit., p.141.
53. Marllyn Booth, op.cit., p. 171.
54. Leila Ahmed, op.cit.
55. Smith Bonnie, op.cit., P. 17.
56. Leila Ahmed, op.cit., pp. 141-2.

۵۷. حسین عباسی، پیشین، صص ۹-۱۳۸.

58. Leila Ahmed, op.cit., pp. 194-5.

۵۹. کمال جوادی، اخوان المسلمین مصر در امتحان تاریخ، حسن البنا و سید قطب، تهران: نشر میثاق، ۱۳۵۸، صص ۷-۲۶.

۶۰. همان، صص ۱-۲۰.

۶۱. زهرا امیدوار، زنان عرب، تهران: انتشارات روزبهان، ۱۳۵۹، صص ۹-۱۸.

62. Leila Ahmed, op.cit., p.217.

63. Fadwa Elguindi, "The Egyptian Woman: Trend Today Alternative Tomorrow," *Women in the World 1975-1985, The Women's Decade*, Edited by Lynne B.Lglitzin, California: EBC-CLIO, 1986, pp. 237-8.

۶۴. برایان یلتون، «زنان، مخالفت و خلاقیت»، زنان، شماره ۷۱، ص ۴۲.

65. Nawal Saadawi, *The Bitter Lot of Women*, at: < www.ebscost.com, [2007/07/29], 1994, pp.1-3.

۶۶. هشام شرابی، «جنبش اجتماعی زنان عرب»، ترجمه محمد جواهر کلام، حنا، شماره ۱۳ و ۱۴، ص ۷۰.

67. Nawal Saadawi, op.cit.

۶۸. برایان یلتون، پیشین.

۶۹. پروانه عسکری، «افزایش نقش اقتصادی زنان مصر»، سرمایه، ۱۳۸۶، ص ۱.

